بسمه تعالی

**اسلام آوردن احمد تکودار و نقش آن در مناسبات صلح طلبانه وی با ممالیک مصر**

جعفر نوری استادیار گروه ایرانشناسی دانشگاه آیت الله حائری میبد

**ایمیل : nouri.jafar21@yahoo.com**

**چکیده:**

ماموریت هلاکو در اعزام به مناطق غربی از سوی برادرش منکو قان با هدف گسترش قلمرو سرزمینی امپراطوری مغولان تا کناره های دریای مدیترانه و تصرف کامل ایران ،بین النهرین ، آسیای صغیر ، شام و مصر سبب ساز ایجاد مناسبات خصمانه میان دو قدرت ایلخانان مغول و دولت اسلامی ممالیک مصر شد . هلاکو موسس سلسله ایلخانی و جانشینش اباقا بر سر دست یابی به این استراتژی مهم با ممالیک وارد جنگ شدند و مناسبات خصمانه ای با ممالیک داشتند اما احمد تکودار که بعد از مرگ بردارش اباقا بر تخت ایلخانی جلوس کرد استراتژی اصلی ایلخانان را تغییر داد. او نه تنها جنگ با ممالیک را متوقف کرد بلکه صلح دوستی را جایگزین سیاست خصمانه و جنگ طلبانه با ممالیک کرد.

در واقع احمد تکودار که بعد از جلوس بر تخت ایلخانی تحت تاثیر مشاوران ایرانی و مسلمانش به دین اسلام گروید بود، دست به انجام اصلاحاتی در داخل کشور در زمینه تحکیم مبانی دینی اسلام و تقویت شعائر دینی مسلمانان زد و به تاسی از این اصلاحات داخلی خواهان انعقاد پیمان صلح با دولت اسلامی ممالیک و روابط دوستانه با آنها شد. این نوشتار بر آن است با بررسی منابع اصلی نقش اسلام آوردن تکودار در تغییر رویکرد سیاست خارجی ایلخانان نسبت به ممالیک را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان : اسلام ، احمد تکودار ، ممالیک ، صلح ، ایلخانان

**مقدمه :**

استراتژی اصلی مغولان و بعدها دولت ایلخانی در جهت توسعه سرزمینی در غرب قلمرو خود و رسیدن به آب های مدیترانه سبب ایجاد یک سلسله نبردهای طولانی و مداوم میان ایلخانان و ممالیک مصر شدکه بر منطقه شامات و مصر فرمانروایی می کردند. مناسبات خصمانه ایلخانان با سلاطین مصر و شام از همان بدو تاسیس سلسله ایلخانی یعنی از دوره ي هلاکوخان و با استمداد الملک الناصر يوسف از خان مغول براي مقابله با سلاطين ايوبي شروع شد. هلاکو هر چند موفق شد منطقه شامات را را فتح کند اما در آستانه ورد به مصر بود که به دلیل فوت برادرش و سودای جانشینی او فتح منطقه شامات را نیمه تمام رها کرد و روانه دربار مرکزی مغول شد . سپاهیان او به فرماندهی کتیبوقانویان در عین الجالوت از ممالیک شکست خوردند . هر چند هلاکو درصدد جبران این شکست بر آمد اما اشتغال به جنگ در دو جبهه اردوی زرین و ممالیک و مرگ زود هنگام او در سال 663 ه ق مانع از آن شد تا هلاکو انتقام شکست عین جالوت را از ممالیک بگیرد و به هدف ایلخانان یعنی رسیدن به آب های مدیترانه جامه عمل بپوشاند. اباقا پسر و جانشین هلاکو نیز تمام تلاش خود را در راه دستیابی به استراتژی اصلی ایلخانان به کاربست . بدین ترتیب مناسبات جنگی در روابط دو قدرت همچون دوران هلاکو حکمفرما و برقرار بود . حاصل تلاش های اباقا در نبرد با ممالیک چیزی دو شکست (نبرد حمص- نبرد ابلستین ) برای او در بر نداشت. هر چند انتظار می رفت که تکودار جانشین اباقا نیز در ادامه راه برادر و پدر خود و در جهت دستیابی به هدف اصلی مغولان حملات به مصر را تداوم ببخشد اما شرایط و اوضاع داخلی جامعه ایلخانی سبب شد تا ایلخان جدید مسلمان شود و در قبال ممالیک تغییر سیاست بدهد و صلح را جایگزین جنگ و مناسبات جنگی با ممالیک کند . با درک این روند کلی، محتوای این پژوهش در مسیر پاسخگویی به پرسش های زیر گام بر می دارد:

ا-اوضاع داخلی چه تاثیری بر تغییر رویکرد احمد تکودار نسبت ممالیک داشت؟

2-اسلام آوردن احمد تکودار چه تاثیری در رویکرد صلح طلبانه او با ممالیک مصر داشت ؟

روش پژوهش : این پژوهش از نوع پژوهش های تاریخی می باشد که به روش تحلیلی و توصیفی سامان یافته است و برای گرد آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه ای و اسنادی استفاده شده است.

**فرایند قدرت گیری سلطان احمد تکودار : ایجاد شکاف در جامعه ایلخانی**

تکودار هفتمین پسر هلاکو بود که از مادری مسیحی به نام قوتوی خاتون به دنیا آمد. (رشیدالدین فضل الله ج2 ، 1338: 1122) در باب دوران کودکی تا قدرت گیری او اطلاعات زیادی در منابع وجود ندارد .حسب روایت رشیدالدین فضل الله در جامع التواریخ تکودار دوران کودکی و نوجوانی در اردوی اصلی مغولان در مغولستان به سر برد به همین جهت او در دوران ایلخانی پدرش هلاکو در ایران حضور نداشت.(رشیدالدین فضل الله ج2، 1338 : 1064-1065) در واقع به همین دلیل نیز می باشد که منابع تاریخنگاری عصر ایلخانان اطلاعات زیادی در باب دوران کودکی تا جلوس او بر تخت ایلخانی ثبت نکرده اند. دوری او از ایران علاوه بر کمبود اطلاعات در باب اوپیامد دیگری نیز داشت . در واقع تکودار به دلیل این دوری و عدم سابقه حضور در ایران با امرا و اشراف مغولی ارتباط و حشر و نشر نداشت و به تبع نسبت به سایر نامزدهای جانشینی اباقا از نفوذ کمتری در میان اشرافیت مغولی برخودار بود . (الهیاری ،85 13 : 113)

اباقا بدون آن که جانشینی برای خود تعیین کند، در 20 ذی الحجه 680 ه ق به طرز مشکوکی در همدان در گذشت. (ابن عبری : 1364 : 383) عدم تعیین جانشین سبب کشمکش و نزاع میان شاهزادگان و مدعیان مختلف برای تصاحب تاج و تخت شد. در یک طرف این نزاع ارغون پسر ارشد اباقا قرار داشت که حسب وراثت محتملترین گزینه برای جانشینی اباقا بود و از حمایت عنصر نیرومند اشرافیت مغولی برخودار بود و در طرف دیگر تکودار بردار اباقا قرار داشت که به دلیل عدم حضور در ایران و به تبع آن عدم نفوذ در میان اشرافیت مغولی از حمایت عنصر ایرانی بهره مند بود. سرانجام تکودار با استفاده از غیبت ارغون در قوریلتای[[1]](#footnote-1) موفق شد بر تخت ایلخانی جلوس کند و در نهایت در 26 محرم سال 681 ه ق به اتفاق رای امیران مغولی به عنوان فرمانروا انتخاب شد. (رشیدالدین فضل الله، ج2 ، 1338: 1125-1126- شبانکاره ای ، ج3 ، 1376: 260) فرایند انتخاب تکودار به عنوان جانشین اباقا خود موجد دو دستگی در حکومت ایلخانی شد و سرآغاز فصل تازه ای در رقابت و رویارویی دو جریان مغولی و ایرانی شد. رقابتی که در ابتداء و با جلوس احمد تکودار بر تخت ایلخانی حکایت از پیروزی عناصر ایرانی بر جریان رقیب یعنی اشرافیت صحرا گرد و نیرومند مغولی داشت اما سرانجام با کشته شدن احمد تکودار به دست ارغون و جلوس ارغون بر تخت ایلخانی و توفیق جریان مغولی به پایان رسید .

درباره زمان گرویدن تکودار به دین اسلام اطلاعات دقیقی در منابع وجود ندارد. عده ای معتقدند که او در زمان هلاکو مسلمان شده است . ( ابن تغری بردی ،1383 ق : 1984) عده ای دیگر همچون ابن فرات و مقریزی معتقدند که او بعد از جلوس بر تخت ایلخانی به اسلام گروید و نام احمد و لقب سلطان را برای خود انتخاب کرد. (ابن فرات ج 8 ، 1939م : 4 – مقریزی ، 1383 ق : 711) آن چه که محرز است او قبل از مسلمان شدن ، مسیحی بوده است و در کودکی غسل تعمید یافته است. (گروسه، 1368: 446) به نظر می رسد تکودار به دلیل عدم نفوذ در میان عناصر مغولی نسبت به دیگر رقیبان و مدعیان جانشینی به ایرانیان گرایش پیدا کرد. بنابراین می توان گفت اسلام آوردن او نیز در راستای هم نوایی و هم داستانی با عناصر ایرانی و جلب حمایت آنها در جهت مقابله با دیگر مدعیان قدرت همچون ارغون که از حمایت عناصر مغول برخودار بود، صورت گرفت. هر چند در اسلام آوردن او نباید نقش مشاوران قدرتمندی همچون خواجه شمس الدین محمد جوینی را نادیده گرفت.

گرویدن سلطان احمد تکودار به اسلام و تلاش های او و مشاوران ایرانیش برای انجام اصلاحات در جهت تحکیم مبانی و شعائر اسلام سبب تشدید رویارویی با جریان نیرومند مغولی و روحانیون مسیحی و بودایی شد.(بیانی ،1386 : 192-194) این رویارویی سبب شد تا جریان مغول برای اعاده قدرت دست به دامان قاآن در پکن شود و جریان ایرانی که ایلخان را تحت تسلط خود می دیدند، برای مقابله با عناصر مغولی متوجه جلب حمایت عناصر مملوک و مسلمان شوند. بدین ترتیپ زمینه و شرایط به وجود آمده سبب شد تا مشاوران و نخبگان مسلمان ایرانی به سلطان تازه مسلمان ایلخانی تفهیم کنند که تنها راه نجات از فشار جریان نیرومند مغولی ارتباط با مصر و برخوداری از حمایت آنها می باشد .

**اصلاحات ایرانی – اسلامی سلطان احمد تکودار : تشدید اختلافات داخلی و نزدیک شدن به مصر**

همان گونه که در بالا نیز اشاره شد احمد تکودار با حمایت عنصر ایرانی بر تخت ایلخانی جلوس کرد. به همین جهت ایلخان تازه مسلمان تحت تاثیر مشاوران ایرانیش و برای جلب حمایت توده مردم مسلمان قلمروش دست به انجام اصلاحات در راستای اعاده اسلام و مبانی اسلامی زد.

در دوران حاکمیت هلاکو و فرزندش اباقا به دلیل نفوذ بیش از حد مسیحیان و بودائییان و سعی بلیغ آنها در ترویج دینشان در پرتو حمایت ایلخانان از یک طرف و موضع گیری ایلخانان علیه اسلام و احکام اسلامی و اصرار انها بر رعایت یاسا که بسیاری از بندهای آن در مخالفت با احکام اسلامی بود، بسیاری از شعائر و مناسک اسلامی با تهدید روبه رو و به دست فراموشی سپرده شد. لذا ایلخان نو مسلمان تحت تاثیر مشاوران ایرانی خود که در راس آنها خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر برجسته و شیخ عبدالرحمان رافعی روحانی بلند پایه و شیخ الاسلام قرار داشت، دست به انجام اصلاحاتی در راستای اعاده شعائر و مناسک اسلامی زد . اصلاحات سلطان احمد در دو حوزه صورت گرفت . حوزه نخست جاری کردن فرامین دین مبین اسلام بود. از جمله این فرامین می توان به ممنوع کردن شرب خمر و جاری کردن فریضه الهی حج بود که با تاسیس حکومت ایلخانان تعطیل شده بود. در این راستا سلطان احمد به تجهیز قوافل حج پرداخت و وجهی را برای مصارف امور حجاج اختصاص داد. علاوه بر آن در جهت اعاده فرامین دین مبین اسلام دستور داده شد صدای اذان از مناره مساجد بلند شود و مساجد جدیدی در شهر ها ساخته شود و از مشایخ و روحانیون دلجویی کنند . (وصاف ، 1338: 114-116- بیانی ،1386: 194)

حوزه دوم فرامین و دستوراتی بود که در جهت محدود کردن فعالیت اقلیت های دینی مسیحیان ، بودائییان و یهودیان صادر شد. از جمله اینکه پیروان اقلیت های دینی مجبور به پوشیدن لباس مخصوص و پرداخت جزیه شدند . بتخانه ها و صوامع آنها ویران و به مسجد تبدیل شد . طی فرمان دیگری اطبا و منجمان یهودی و عیسوی که پیش از آن برقرار شده بود ، قطع گردید و از دفاتر حذف شد . (وصاف ، 1338: 115-117- بیانی ،1386: 194)

به تبع انجام اصلاحات فوق الذکر در قلمرو ایلخانی اسلام و مسلمانی بار دیگر اوج گرفت و پیروان ادیان مسیحی و بودایی تحت فشار قرار گرفتند و موقعیت و اعتبار گذشته خود را از دست دادند . علاوه بر تضعیف جایگاه مسیحیان و بودائییان، اشراف مغولی نیز با میدان دادن تکودار به ایرانیان از دور قدرت خارج شدند و نفوذ خود را از دست دادند. اصلاحات فوق الذکر اختلافات موجود میان دو جریان ایرانی و مغولی را تشدید کرد و زمینه ساز واکنش جریان مخالف شد . اشراف مغولی و مسیحیان که منافع و موقعیت خود را از دست رفته می دیدند، درصدد احیای اعتبار و موقعیت از دست رفته بر آمدند. به همین جهت ماریهبالا ریس کلیسای نسطوری و کشیش زیر دستش ربان صومه از مواضع سلطان احمد تکودار در باب مسیحیان به قوبیلای قاآن در پکن شکایت بردند.(گروسه، 1368 : 607) از طرف دیگر اشرافیت مغولی که با قدرت گیری عنصر ایرانی آرام آرام شاهد حذف خود از چرخه قدرت بودند، با حمایت از شاهزاده ارغون و طرح داعیه جانشینی علیه سلطان احمد تکودار جبهه گرفته و درصدد توطئه علیه او بر آمدند .(وصاف شیرازی ، 1338: 119-121)

اقدامات مسیحیان و اشرافیت مغولی در راستای احیای قدرت خود ، نخبگان ایرانی را وادار کرد تا سلطان تازه مسلمان را به برقراری پیوند دوستی با سلطان مملوک مصر ترغیب کنند . سلطان احمد با توجه به اینکه موقعیت خود را در تنگنا و فشار می دید و همچنین با عنایت به توطئه های عناصر مغولی و مشکلاتی که برای سلطنت او به وجود آورده بودند،از این پیشنهاد استقبال کرد .

بدین ترتیب عنصر ایرانی که از اعمال زور و فشار عناصر مغولی به تنگ آمده بود ، به اهداف خود نزدیک شد. چرا که انعقاد پیمان صلح با ممالیک نه تنها باعث پایان بخشیدن به اختلافات فی مابین دو قدرت و راحت شدن خیال سلطان ایلخانی از جنگ با ممالیک می شد بلکه سلطان در پرتو این صلح می توانست تمام توجه خود را صرف مقابله با رقیبان داخلی کند و در این راستا از حمایت ممالیک برخودار باشد.

**مناسبات صلح طلبانه تکودار با مصر**

سلطان احمد و مشاوران ایرانیش بعد از آن که به نتیجه رسیدند که برای برون رفت از بحران ایجاد شده بوسیله اشرافیت مغولی و هم پیمانان مسیحی و بودایی آنها ارتباط با مصر و صلح با دشمن دیرین است . هیئت حسن نیتی را روانه مصر کردند. این هیئت بلند پایه مرکب از قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی ، قاضی القضات سیواس ،بهاءالدین رود کردی ،اتابک و وزیر سلطان مسعود فرمانروای روم به همراهی شمس الدین محمد بن التیتی وزیر فرمانروای ماردین بود که با نامه سلطان احمد خطاب به سیف الدین قلاوون مملوک مصر راهی مصر شد. (ابن عبری،1364: 384 -385- بیانی ،ج3 : 1375: 945)

سلطان احمد در نامه ارسالی خود برای پادشاه مصر یادآور می شود که به بر خلاف پدرانش به اسلام گرویده است ((....خداوند تبارک و تعالی با سوابق لطف و رحمت و با نور هدایتش ما را در عنفوان جوانی و شور و نشاط صباوت به سوی اقرار به خدایی و اعتراف به وحدانیتش هدایت فرموده و نیز ما را به گواهی دادن به رسالت محمد که بهترین درود و سلام بر او باد و به تصدیق پیامبری وی راهنمایی فرموده است)) ( ابن عبری ، 1364 : 384 ) او در ادامه به خوی وحشی گری و درندگی مغولان و میل آنها به جهانگشایی و جنگ اقرار و مخالفت خود را با این رویه اعلام میدارد و خود را شخصیتی صلح طلب معرفی می کند ((....در اراده آنان و آنچه خواسته های آنان بدان تعلق می گیرد ، غور و بررسی نمودیم دیدیم خواسته های این نیروها مخالف اراده قلبی ماست زیرا ضمیر و باطن ما خیر و خوبی برای همه کس می خواهد که با تقویت این خوبیها شعائر اسلام نیرو می گیرد و تقویت می شود ))(ابن عبری ، 1364 : 384 ) سلطان در ادامه منشاء اختلافات میان دو قدرت را دین دانسته و به حل اختلاف میان دو قدرت به واسطه مسلمان شدن خود سخن به میان می آورد (...عوامل نفرت و بیزاری که موجب مخالفت با یکدیگر بوده از میان رفته است زیرا آن مسائل مخالفت و نفرت اگر موضوع دین بوده که بحمدالله و به فضل و رحمت خدا و یمن و برکت حکومت ما از بین رفته است )) ( ابن عبری ، 1364 375 ) و در نهایت به ظرفیت اسلام برای برقراری صلح میان دو قدرت زیر مفهوم(امت اسلامی ) اشاره کرده است. (... و این امت اسلامی از اختلاف کلمه نجات می یابد و با نور وحدت و اتفاق ، ظلمت و تاریکی اختلاف و غم و رنج مخالفت از بین می رود و فضای فی مابین روشن و منور می گردد در سایه این نعمت ها و زندگی مرفه همه مردم اعم از شهری و روستایی اسکان می یابند..)( ابن عبری ، 1364 : 375) پر واضح است که تکودار عامل وحدت بخش دو کشور را اسلام معرفی می کند و اسلام آوردن خود را به نوعی پایان بخش اختلافات و مشکلات فی مابین دو کشور می داند. در واقع تکودار تقویت دو کشور و تعالی و ترقی دو قدرت را در گرو برقراری این صلح بر مبنای دین اسلام می داند . هر چند که واقعیات و شرایط داخلی در در دوران سلطان احمد تکودار بیانگر آن است که اوضاع داخلی سلطان نومسلمان را مجبور کرده است تا رویکر صلح طلبانه را در مناسبات خود با ممالیک حاکم کند.

نکته حائز اهمییت دیگر در روند صلح سلطان احمد با ممالیک ترکیب اعضای هیئت ارسالی او به مصر بود . در واقع در ترکیب این هیئت دو قاضی القضات قرار داشت قاضی‌القضات یک منصب دینی و دنیایی در اسلام است که صاحب آن یک عالم دینی آگاه به قوانین شرع بود . در واقع سلطان احمد با انتخاب این دو قاضی القضات شیرازی و قاضی القضات سیواس و اعزام آنها به مصر سعی داشت تا اسلام آوردن خود را به دربار مصر تفهیم کند و سلطان مصر را نسبت به مسلمان شدن خود از سر صدق و نیت خالص و راستین بودن آن مطمئن سازد و زمینه های صلح را فراهم سازد .

**واکنش دربار مصر نسبت به صلح طلبی سلطان احمد تکودار**

دربار مصر فرستادگان سلطان احمد را با گرمی پذیرفت اما کوشید تا کسی از ورود و خروج هیئت ارسالی سلطان مغولی به مصر مطلع نشود. پادشاه مصر در پاسخ به نامه سلطان احمد و اعزام هیئت ارسالی او متقابلا نامه ای به سلطان احمد تکودار نوشت . (مقریزی ،1383ق : 707-708 – بیانی ج3 ،1375 : 957) از محتوا و مضمون نامه سلطان قلاوون خطاب به سلطان احمد بر می آید که سلطان مصر هر چند از گرویدن سلطان احمد به اسلام اظهار خوشوقتی کرده است و پیشنهاد صلح فی مابین را تحسین کرده است اما با تردید در باب سلطان و پیشنهاد صلح او برخورد کرد.( بیانی ج3 ،1375 : 951-956)

به نظر می رسد دربار مصر پی برده بود که رویکرد صلح طلبانه سلطان ایلخانی ریشه در مشکلات داخلی او دارد و فشار عناصر مغولی با حمایت دربار مرکزی مغول در پکن سبب شده است تا سلطان ایلخانی به ایرانیان مسلمان گرایش پیدا کند و اسلام اختیار کند لذا رویکرد صلح طلبانه سلطان احمد حاصل این فشار و در واقع اهرمی برای رهایی از این فشار بود.بنابراین برای دربار مصر محرز بود که تمایلات صلح طلبانه ایلخان مقطعی است و حاکمیت ایلخانی به محض رهایی از مشکلات داخلی و به جهت اقتضای سرزمینی بار دیگر حملات خود را برای دستیابی به استراتژی اصلی یعنی رسیدن به آب های مدیترانه از سر خواهد گرفت . حوادث بعدی نیز نشان داد که برداشت دربار مصر از پیشنهاد صلح سلطان احمد چندان دور از واقعیت نبوده است . چرا که بعدها غازان با وجود آن که به اسلام گروید اما از هیچ کوششی برای نیل به هدف و استراتژی ایلخانان مغول در راستای دستیابی به شامات و رسیدن به کناره های مدیترانه دریغ نورزید و جنگ با ممالیک را وجود همسانی دینی از سر گرفت . (الهیاری ، 1385 : 113-116)

هر چند دربار مصر با پیشنهاد صلح سلطان احمد به سردی برخورد کرده بود اما سلطان احمد بر انعقاد پیمان صلح با ممالیک اصرار داشت . در یکی از مجالس شور که از بزرگان و اشراف مملکت تشکیل شده بود بهخ وی پیشنهاد گردید در پاسخ به به بدرفتاری سلطان مملوک و بر خورد سرد و آمرانه او با درخواست سلطان به سوریه حمله کند اما سلطان احمد نه تنها این پیشنهاد را رد کرد بلکه به جهت اشکار نمودن حسن نیت خود نسبت به دشمن و به دنبال هیئت ارسالی اول ، هیئتی دیگر متشکل از 150 نفر از بزرگان به سرپرستی شیخ عبدالرحمان روحانی و عارف معروف روانه دربار سلطان قلاوون کرد. هر چند این هیئت در شهر البیره با استقبال گرم مصریان روبه رو شد اما یک سال تمام در انتظار ملاقات با سلطان مملوک مصر در دمشق ماند که این امر خود نشانگر تردید و کم اشتیاق بودن دربار ممالیک با تمایلات صلح طلبانه سلطان تازه مسلمان ایلخانی بود. هر چند ملاقات در نهایت صورت گرفت و تحف و هدایای گران قیمت سلطان ایلخانی به سلطان مصر تقدیم شد(رشیدالدین فضل الله ، ج2 ، 1338: 1133- اشپولر ، 1380: 83) اما به توجه به اینکه در حین مذاکرات شاهزاده ارغون بر تکودار شورید و موفق به کشته شدن او و در نهایت جلوس بر تخت ایلخانی شد و دربار مصر با عنایت به شناختی که از ارغون و اسلام ستیزی او داشت ، مذاکرات صلح را متوقف کرد و بنا بر روایت بناکتی شیخ عبدالرحمان روحانی و عالم معروف را نیز به زندان افکند . (بناکتی ، 1348 : 439 - بیانی ،ج 3 ، 1375 : 957-958) بدین ترتیپ تلاش های سلطان احمد برای برقراری صلح ناکام ماند و بار دیگر و به محض کشته شدن او جنگ و درگیری بر مناسبات دو قدرت حاکم شد.

**نتیجه**

مناسبات میان دو قدرت ایلخانان و ممالیک به دلایلی چند از همان بدو تاسیس حکومت ایلخانی تیره شد . ماموریت هلاکو در زمینه گسترش فرمانروایی مغولان تا کناره های مدیترانه در قوریلتای 651 ه ق سرآغاز اختلاف و دشمنی دو قدرت ایلخانان و ممالیک شد. این اختلافات با عنایت به مسلمان بودن ممالیک و مطرح شدن آن به عنوان آخرین پایگاه مسلمانان برای مقابله با کافران مغولی شدیدتر شد. بدین ترتیب جنگ و درگیری بر مناسبات دو قدرت حاکم شد.

همان گونه که در متن مقاله نیز ذکر شد رقابت عناصر ایرانی و مغولی در فرآیند جانشینی اباقا سرانجام به پیروزی عناصر ایرانی و نامزد مورد نظر آنها یعنی تکودار انجامید . تکودار که در راستای همنوایی با متحدان ایرانیان خود به اسلام گرویده بود برای مقابله با جریان نیرومند اشرافیت مغولی دست به یک اقدام متهورانه زد و سیاست صلح و دوستی را با دشمن دیرین ایلخانان در پیش گرفت . نتیجه پژوهش حاکی از آن است که سلطان ایلخانی اسلام آوردن خود را به عنوان نقطه عطف در روابط دو کشور تلقی کرده است و بدین طریق خواهان پایان بخشیدن به اختلافات دو قدرت شده است . در واقع سلطان احمد سعی بر آن داشت تا اختلافات میان دو قدرت را به بحث اختلافات دینی تقلیل دهد و بر مسله توسعه طلبی ایلخانان و مغولان سرپوش بگذارد . از این رهگذر بود که او مدام در نامه خود اسلام و توسل بدان را مایه وحدت و پایان بخشیدن به اختلافات می داند. اما دربار مصر در واکنش به تمایلات صلح طلبانه سلطان نو مسلمان ایلخانی با سردی و بی میلی برخورد کرد. چرا که اختلافات دو قدرت را چیزی فراتر از اختلافات دینی می دانست . در واقع دربار مصر به این نتیجه رسیده بود که صلح خواهی سلطان احمد ممکن است برای مدتی کوتاه آتش جنگ را در مرزهای دو قدرت فرو نشاند اماتمایلات توسعه طلبانه دو قدرت مانع از صلح با ثبات و پایدار در روابط دو قدرت می شود.

**منابع**

گروسه ،رنه ، امپراطوری صحرانوردان ، ترجمه عبدالحسین میکده ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی ،1368 چاپ سوم

مقریزی ف تقی الدین احمد ابن علی ،السلوک المعرفه دول الملوک ، تصحیح و تحشیه محمد مصطفی زیاده ، قاهره م 1963-1383 ق

بیانی ، شیرین ، دین و دولت در ایران عهد مغول ، جلد سوم ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، چاپ دوم 1394

بیانی ، شیرین ، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران ، تهران ، انتشارات سمت ، چاپ پنجم ، 1386

ابن العبری ، غریغوریوس ابوالفرج اهرون ، ترجمه تاریخ مختصر الدول ، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، 1364

اشپولر ، برتولد ، تاریخ مغول در ایران ، ترجمه محمود میر آفتاب ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1380

رشیدالدین ، فضل الله همدانی ، جامع التواریخ ، به کوشش بهمن کریمی ، 2ج ، تهرلان ، انتشارات اقبال ، 1338

فخر البناکتی ، فخرالدین ابوسلیمان داود ابن تاج الدین ،تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب )به کوشش جعفر شعار ،تهران ، انجمن آثار ملی ، 1348

ابن تغری بردی ، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف ، النجوم الزهراه فی ملوک المصر و القاهره ، ج 7 ، قاهره ، وزارت الثقافه و ارشاد القومی ، 1368 هجری قمری

الهیاری فریدون ، تاملی بر رویکردهای اساسی در مناسبات احمد تکودار با مص (681-683 ه ق)، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء ، شماره 43 ، پاییز 1381

وصاف الحضره شیرازی ، فضل الله بن عبدالله ، تاریخ وصاف الحضره در احوال سلاطین مغول ،به اهتمام محمد مهدی اصفهانی ، تهران ، انتشارات ابن سینا ، 1338

ابن فرات ، تاریخ ابن الفرات ، ج 8 ، چاپ قسطنطین زریق و نجلاعزالدین ، بیروت 1939

شبانکاره ای ، محمد ابن علی محمد ،مجمع الانساب ،به تصحیح میر هاشم محدث ،تهران ، انتشارات امیر کبیر ، 1376 : چاپ دوم

1. - واژه ای مغولی و به معنی مجمع عظیم بود که برای مشاوره و کنکاش انعقاد یابد. در اصطلاح سیاسی به مجلس مشورتی مغولان در باب امورات مهم کشور و یا اولوس گفته می شد. [↑](#footnote-ref-1)